



مایکل. ای. پیترز
نیکلاس. سی. بوربولس

پساساختارگرایه و خوانش گفتمان‌ها

ترجمه‌ی رمضان برخوردار

پساساختارگرایی و خوانش گفتمان‌ها

(بر بنیاد اندیشه‌های دریدا، فوکو و لیوتار)

مایکل ای. پیترز / نیکلاس سی. بوربولس

ترجمه‌ی رمضان برخوردار
عضو هیئت علمی دانشگاه خوارزمی

این کتاب ترجمه‌ای است از:

Poststructuralism and Educational Research

By Rowman & Littlefield Publishers, Inc. 2004

Michael A. Peters and Nicholas C. Burbules



کامرو

تهران، خیابان شریعتی، بالاتر از سه‌راه طالقانی،

خیابان نیرو، شماره ۷/۱، تلفن: ۷۷۶۲۶۳۷۹

پساساختارگرایی و خوانش گفتمان‌ها

مایکل ای. پیترز

ترجمه‌ی رمضان برخورداری

● ویرایش ادبی و فنی: علی قاسمی

● چاپ اول ۱۳۹۶ تهران ● شمارگان ۵۰۰ نسخه ● قیمت ۱۶۵۰۰ تومان

● چاپ و صحافی: پردیس دانش ● طراح جلد: حسن کریمزاده ● صفحه‌آرا: نسرین قدرتی

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۳۸۷-۴۶-۰ ۹۷۸-۹۶۴-۷۳۸۷-۴۶-۰ ISBN 978-964-7387-46-0

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است Printed In Iran

سرشناسه	: پیترز، مایکل، ۱۹۴۸ - م.
عنوان و نام پدیدآور	: پساختارگرایی و خوانش گفتمان‌ها (بر بنیاد اندیشه‌های دریدا، فوکو و لیوتار) // مایکل ای. پیترز، نیکلاس سی. بوربولس؛ ترجمه‌ی رمضان برخورداری.
مشخصات نشر	: تهران: گام نو، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ۲۰۰ ص.
شابک	: ۱۶۵۰۰۰ ریال 978-964-7387-46-0
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا
یادداشت: عنوان اصلی	: Poststructuralism and educational research, c2004.
موضوع	: آموزش و پرورش -- تحقیق -- فلسفه
موضوع	: Education--Research--philosophy
موضوع	: Poststructuralism - پساختارگرایی
موضوع	: Poststructuralism
شناسه افزوده	: بوربولس، نیکلاس سی.، ۱۹۵۴ - م. - Burbulees, Nicholas C.
شناسه افزوده	: Burbulees, Nicholas C.
شناسه افزوده	: برخورداری، رمضان، ۱۳۵۷ - مترجم
رده‌بندی کنگره	: ۳۷۰/۷۲ ۱۳۹۶ LB / پ۹
رده‌بندی دیویی	: ۳۷۰/۷۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۶۵۰۰۵۵

فهرست

یادداشت مایکل پیترز برای خوانندگان فارسی	۷
سخن مترجم	۱۳
درآمد	۱۷
فصل اول: پساساختارگرایی چیست؟	۲۹
مدرنیسم و پست‌مدرنیسم	۳۳
ساختارگرایی و پساساختارگرایی	۳۹
ظهور پساساختارگرایی	۴۷
ساختارگرایی و پساساختارگرایی: شباهت‌ها	۵۴
شباهت‌ها با ساختارگرایی	۵۴
ساختارگرایی و پساساختارگرایی: ابداعات نظری و تمایزها	۵۸
نتیجه‌گیری	۶۷
فصل دوم: پساساختارگرایی و اهداف پژوهش تربیتی	۷۳
مفاهیم رقیب علم اجتماعی	۷۳
میشل فوکو و تاریخ علوم انسانی	۷۹

۹۴	 به سوی فلسفه‌ی علم سیاسی
۹۸	 لیوتار و نقد فن‌آوری‌های سرمایه‌داری
۱۰۵	 فصل سوم: پسااختارگرایی، پژوهش تربیتی و روش‌شناسی
۱۱۲	 فوکو: باستان‌شناسی، تبارشناسی و اداره‌ورزی
۱۱۲	 باستان‌شناسی
۱۱۶	 تبارشناسی
۱۲۱	 فنّ اداره‌کردن (اداره‌ورزی)
۱۲۵	 دریدا و بنیان‌فکنی
۱۳۴	 کریستوا و ایریگاری: زنان به مثابه دیگری
۱۴۷	 فصل چهارم: شیوه‌های جدید خوانش با معرفی سه نمونه
۱۵۶	 مارکس پسااختارگرا؟
۱۵۶	 فریره پست‌مدرن یا ساختارگرا؟
۱۶۳	 سه مورد از پژوهش‌گران پسااختارگرا در تعلیم و تربیت
۱۶۴	 هنری ژیرو: پداگوژی انتقادی
۱۶۹	 پاتی لاتر: پراکسیس (کنش) فمینیستی پسااختارگرا در
۱۷۴	 استفن بال: فوکو قوم‌شناسی انتقادی و خط مشی مطالعات تربیتی
۱۷۸	 تعهدات پژوهش‌های پسااختارگرا در تعلیم و تربیت
۱۸۵	 واژه‌نامه (انگلیسی - فارسی)
۱۹۷	 نمایه

یادداشت مایکل پیترز برای خوانندگان فارسی

در فرصتی یادداشتی از فیلسوفی نیوزلندی در روزنامه خواندم که در آن ژاک دریدا را مسئول نظریه پردازی درباره‌ی تعلیم و تربیت انتقادی یونان و پساحقیقت^۱ می‌دانست که پاسخی پساساختارگرایانه برای افول غرب عرضه کرده است. وی مرادش از این بیان، نسبی‌باوری^۲ بود که دانشگاه را در چنگال خود قبضه کرده است. آنچه باعث شگفتی من بود، فرایند مرگ ضمن مربوط دانستنش با برخی چیزها و تلاش تعمداً برای تخریب حقیقت بود. اما آنچه من بیش‌تر بر آن تمایل داشتم، مسئول بودن رئیس جمهور اخیر امریکا ترامپ^۳ و دیگر توده‌گرایان راستگرا در مورد تخریب تعمداً مسئله‌ی حقیقت و به جای آن جانب‌داری از تبیین یا نظریه‌ای در مورد رسانه بود که بازتاب تأکیدش بر سیاست‌های توثیقی است.

آنچه به نظرم در خوانش از فلسفه‌ی پساساختارگراها، پراگماتیست‌ها و دیگران در باب آن اتفاق است، دریافت جملگی آنها از «اضطراب دکارتی»^۴ (اصطلاحی که ریچارد برنشتاین وضع کرده است) به منزله‌ی پی‌جویی یقین است. فیلسوفان پساساختارگرا ضد مبنائگرا^۵ هستند و بر آنند که انسان برای شناخت نیازی به پایه‌های بنیادی ندارد. به نظر آنها طبقه‌ی خاصی از گزاره‌ها

1. Post-truth

2. relativism

3. Trump

4. Cartesian anxiety

5. Anti-foundationalist

وجود ندارد که عاری از تردید باشد، به نظر آنها کل شناخت بشر پایه‌های لرزانی دارد و در معرض نسبی‌باوری است.

مبنایگرایی^۱ آموزه‌ای فلسفی است با این تلقی که طبقه‌ی متمایزی از باورهای پایه‌ی بدیهی، خطاناپذیر و غیر قابل تردید وجود دارند که کارکردشان به منزله‌ی پیش‌زمینه‌ی مبنای شناخت، پژوهش و اخلاقیات است که کل دانش پالایش شده را می‌توان از آنها استخراج کرد. این آموزه گاهی بر حسب چند ویژگی در هم تنیده چون ساختار شناخت؛ نظریه‌ی توجیه؛ ماهیت استدلال؛ و نظریه‌ی تجربه دریافت می‌شود.

پسا ساختارگرایی عنوانی مسئله‌مند^۲ است که در مورد انواعی از فیلسوفان قاره‌ای و فیلسوفان پیشگام فرانسوی شامل دریدا، فوکو، لیوتار، کریستوا و ایریگاری که در خلال سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰ به تأسی از نیچه به پرسش از نحوه‌ی عمل مفروضات و ارزش‌های برانگیزاننده‌ی جنبش اروپایی ساختارگرایی که بنا بر آن فرهنگ بشر و فعالیتش بر اساس الگوی زبان‌شناسی ساختاری درک می‌شد، پرداختند. کلود لویی اشتراوس ساختارگرایی را در حوزه‌ی انسان‌شناسی عرضه کرد که به سرعت به پارادایم مسلط دهه‌ی شصت در بسیاری از حوزه‌ها مبدل شد. بسیاری از منتقدان که ضد مبنایگرایی بودند در پی مرکززدایی^۳ از سوژه‌محوری به منظور بازبینی و ایجاد نظریه‌های جدید معنا، اشکال نقادی، تحلیل متن، و معانی متفاوت «نویسنده» و «خواننده» بودند. مجموعه تلاش آنها معطوف به افشای متافیزیک شکل‌دهنده‌ی الگوی ساختارگرایی متن و فرهنگ به منزله‌ی امری زبان‌محور (کلام‌محور) بر اساس مجموعه‌ای گزینشی و سلسله‌مراتبی از روابط قدرت برخاسته از دوگانی‌های خود / دیگری؛ گفتار / نوشتار؛ عقلانی / عاطفی؛ دال / مدلول؛ نمادین / خیالی؛ زن / مرد و ... بود. در پژوهش‌های پسا ساختارگرایانه، بر ساخت‌های عینی‌گرایانه و فراگیر نظیر «عینیت علمی» و «جهان‌شمولیت» که با برآمدن

1. Foundationalism

2. problematic

3. Decenter

غرب همراه بوده است، آشکار می‌شود. در پس‌اساختارگرایی رابطه‌ی ویژه‌ای در مورد تعلیم و تربیت و مسئولیت انسان در ایجاد الگوهای جدید خواندن، نوشتار و نقادی بازنمایی می‌شود. بینش و ابداعات نظری آن در قلمرو تعلیم و تربیت از ۱۹۹۰ به بعد به یک برنامه‌ی پژوهشی پایدار تبدیل شده است.

ریشه‌های ساختارگرایی را می‌توان در جنبش فرمالیسم اروپایی که ژاکوب در انجمن مطالعه‌ی زبان شعری در سنت پترزبورگ و حلقه‌ی زبان‌شناختی مسکو در خلال ۱۹۱۵-۱۹۱۴ تأسیس کرد، یافت. فرمالیسم روسی که پیش‌تر با چهره‌های پر فروغی مانند شکلوفسکی، ولادیمیر پروپ و بوریس آیشنبوم شکل گرفته بود، به ایجاد قلمرو علمی انجامید که در تقابل با روی‌کردهای کنونی تاریخی و روان‌شناختی به زبان شعری و ادبیات قرار می‌گرفت. در فرمالیسم بر خودپیروی^۱ زبان یا تصویر نسبت به مدلول، مفهوم یا معنا، و بر این اندیشه که هر نظامی ساختار فشرده‌ای از قطب‌ها (دوتایی‌ها)ی متقابل، و رفتار آن هدایت شده از «ساختار عمیقی»^۲ است که ما غالباً از آن آگاه نیستیم، تأکید می‌شود.

میشل فوکو (۱۹۹۱) در گفت‌وگویی با دوسئو ترومبادوری در ۱۹۸۱ با عنوان «ساختارگرایی، ابداعی فرانسوی نبود»، گفته‌هایی داشت که در آنها ساختارگرایی را از اگزیستانسیالیسم و پدیدارشناسی اندیشمندان فرانسوی و نیز سهیم بودن سرچشمه‌های آن در جنبش گسترده‌تر و قدیمی‌تر فرمالیسم روسی متمایز کرده بود:

ریشه‌ی واقعی ساختارگرایی در مجموعه پژوهش‌هایی‌ست که در روسیه و اروپای مرکزی در دهه‌ی بیست شکل گرفت. این رویداد سترگ فرهنگی در قلمرو زبان‌شناسی، اسطوره‌شناسی، فرهنگ عامه و... گسترش یافت که امری مقدم، و به معنای خاصش با انقلاب ۱۹۱۷ روسیه همراه بود و با فرارسیدن دوره‌ی استالین از هم فروپاشید. از این‌رو، جریان فرهنگ ساختارگرا در فرانسه محدود

به فعالیت‌های غیر رسمی شد که کم‌تر شناخته شده بودند. در این میان آواشناسی تروبتسکی یا تأثیر پروپ بر دومزیل و لوی اشتراوس شایان یادآوری است. فوکو یادداشتی داشت مبنی بر این‌که ساختارگرایی قربانی استالینسم شد و در دوره‌ی استالین‌زدایی، روشن‌فکران از ایدئولوژی‌های رسمی رهایی یافتند و تلاش به ابداع از نوع سیاسی فرمالیسم کردند که با انقلاب اکتبر هم‌زمان شد. هم‌چنان که وی ادعا می‌کند: یک فرهنگ چپ که از نوع مارکسیستی نبود در حال شکل‌گیری بود که با شیوه‌ی خاصی مسائل را طرح می‌کرد بدون این‌که دیگر سوژه در قانون قرار بگیرد و در نتیجه، شکلی از تحلیل بود که قویاً عقلانی و غیر مارکسی بود.

از نظر فوکو این بارقه‌های اولیه‌ی ساختارگرایی به این معنا بود که سنت سوژه و عقل سوژه‌محور افول یافته است. در ساختارگرایی و نشانه‌شناسی، سوژکتیویته‌ی فردی امری وابسته به نظام در نظر گرفته می‌شود و از این‌رو سوژه‌ی خودپیرو دکارتی - کانتی که در قانون اندیشه‌ی لیبرال در حوزه‌هایی چون حقوق، فلسفه، و تعلیم و تربیت بوده است، محورزدایی می‌شود. ساختارگرایی در فرانسه با اثر انسان‌شناسی ساختارگرایی کلود لوی اشتراوس (۱۹۵۸) شروع، و یک دهه بعد در اثر ساختارگرایی (۱۹۶۸) ژان پیازه نمودار می‌شود. در این زمان، در حلقه‌ی ساختارگرایی که شامل ژاک لاکان، لوی آلتوسر، رولان بارت و فوکوی متقدم می‌شد، ساختارگرایی به منزله‌ی روشی برای خوانش فروید، مارکس، فرهنگ عامه و معرفت‌شناسی به کار بسته شد و به تدریج به جنبش عقلانی‌ای مبدل شد که در علوم انسانی اجتماعی به کار گرفته شده است.

من با دعوت از بوربولس و با همکاری او کتاب پساختارگرایی و پژوهش تربیتی^۱ (عنوان اصلی کتاب حاضر) را در ۲۰۰۴ به منظور بیان ادعاهای اساسی پساختارگرایی و اهمیت آن در نظریه‌ی تربیتی نگاشتم. در این کتاب فقط به موضوع کاربست روی کرد و یا روش نپرداخته‌ایم. مدعی هستیم که پیکره‌ای از

آثار در اندیشه‌های فوکو، لیوتار و دریدا وجود دارد که معطوف به تعلیم و تربیت است و در آنها به صورت تلویحی به نقد نهادهای تربیتی، پداگوژی‌های بنیان‌فکن: فن‌آوری‌سازی و تجاری‌سازی تعلیم و تربیت در یک فرهنگ نمایشی و جایگاه پداگوژی در اندیشه و فلسفه‌ی غرب پرداخته‌اند.

بسیار شادمانم که این کتاب به فارسی برگردانده شده و اکنون برای خوانندگان، جامعه و مخاطب‌های ایرانی در دسترس است؛ جامعه‌ای که یکی از کهن‌ترین سنت‌های پداگوژی را در جهان داشته، و بیش‌ترین کتاب‌های فلسفی را در مقایسه با هر کشور دیگری پدید آورده است. همان‌گونه که پساساختارگرایی اشتغال‌خاطری به ساختارگرایی و فرمالیسم اروپایی است، در عین حال استنطاقی از مبانی لیبرالیسم سیاسی است، و تردیدی نیست که پرداختن ایرانی‌ها به پساساختارگرایی، محملی برای تأمل بر «جهان‌شمولیت‌گرایی» لیبرالیسم سیاسی و اسطوره‌های شکل‌گرفته در حول و حوش آن است.

بابت ترجمه‌ی کتاب به فارسی صمیمانه سپاس‌گزار رمضان برخورداری از دانشگاه خوارزمی تهران هستم.

مایکل پیترز

۲۹ مارچ ۲۰۱۷

سخن مترجم

از مجموعه‌ی فلسفه، نظریه و پژوهش تربیتی^۱ به ویراستاری نیکلاس سی بوربولس، آثار دیگری چون پسااثبات‌گرایی و پژوهش تربیتی^۲ نوشته‌ی فیلیپس و نیکلاس سی. بوربولس و عمل‌گرایی و پژوهش تربیتی^۳ به همت گرت جی. جی بیستا و نیکلاس سی. بوربولس نیز منتشر شده است.

مایکل ای. پیترز بازنشسته‌ی دانشگاه ایلینویز و استاد روش پژوهش در دانشکده‌ی تعلیم و تربیت در دانشگاه وایکاتو^۴ است. وی آثار گسترده‌ای درباره‌ی پسا ساختارگرایی و تعلیم و تربیت دارد؛ کتاب پسا ساختارگرایی، سیاست و تعلیم و تربیت^۵ از جمله‌ی آنهاست که اخیراً به چاپ رسیده است. نیکلاس بوربولس نیز استاد مطالعات سیاست‌گذاری تربیتی در دانشگاه ایلینویز^۶ است، او ویراستار مجله‌ی نظریه‌ی تربیتی^۷، مؤلف کتاب گفت‌وگو در تدریس^۸ و همکار ویراستار کتاب تدریس و دشواری‌های آن^۹ است.

1. *Philosophy, Theory, and Educational Research Series*

2. *Postpositivism and Educational*

3. *Pragmatism and Educational Research*

4. *Waikato*

5. *Poststructuralism, Politics, and Education*

6. *Illinois*

7. *Educational Theory*

8. *Dialogue in Teaching*

9. *Teaching and its Predicaments*

موضوع مورد بررسی مؤلفان که از چهره‌های شناخته شده‌ی عرصه‌ی فلسفه‌ی تعلیم و تربیت هستند در ذیل قلمرو مطالعات روش‌شناسی در فلسفه‌ی تعلیم و تربیت قرار دارد که یکی از حوزه‌های مهم پژوهش در فلسفه‌ی تعلیم و تربیت است. آنان در این حوزه به تبیین مبانی فلسفی روش‌هایی که برای پژوهش در عرصه‌های مختلف تعلیم و تربیت به کار برده می‌شود می‌پردازند. توضیحات پیترز و بوربولس درباره‌ی ساختارگرایی و پساختارگرایی و دستاوردهای آن برای فیلسوفان تعلیم و تربیت به ویژه در حوزه‌ی روش‌شناسی — با توجه به این‌که از زمینه‌های تاریخی نیز غافل نبوده‌اند — برای کسانی که می‌خواهند به آشنایی مقدماتی، فنی و نسبتاً گویا از آن دست یابند، روشنگر است و از این‌رو در کتاب حاضر ضرورتی به نوشتن مقدمه به منظور معرفی موضوع مورد بحث نیست. فقط در مواردی که لازم بوده، برخی از اصطلاحات توضیح و یا به منابع دیگر ارجاع داده شده است. در حاشیه‌ی برخی صفحات به معرفی آثار برگردانده شده به فارسی مبادرت شده است. هم‌چنان‌که مؤلفان نیز اذعان داشته‌اند، واژگانی که پساختارگرایان به کار می‌گیرند به سبب بدیع و نامأنوس بودن آنها حتی برای افراد انگلیسی زبان یا فرانسوی زبان نیز پیچیده است. این امر قدری بر پیچیدگی فهم و در نتیجه برگردان آنها به فارسی می‌افزاید. لذا علاوه بر معادل‌گذاری، ضروری است که درباره‌ی برخی از این واژگان کلیدی و برگردان آنها توضیحاتی داده شود. ترجمه‌ی اصطلاح کلیدی deconstruction را از آقای دکتر محمد ضیمران وام گرفته‌ام؛^۱ با توجه به این‌که در مفهوم deconstruction هم معنای ایجاد، و هم معنای ویران کردن نهفته است، به نظر می‌رسد که معادل بنیان‌فکنی در مقایسه با معادل‌هایی چون ساختارزدایی، ساخت‌زدایی یا ساختارشکنی با توجه به این‌که مبین هر دو معناست، مناسب‌تر باشد. واژه‌ی دیگر otherness است که آن را به غیریت و

۱. به توضیحات محمد ضیمران در *ژاک دریدا و متافیزیک حضور* (۱۳۷۹) چاپ هرمس مراجعه شود.

دگربودگی برگردانده‌ام، این مفهوم با اصطلاح *alterity* که علاوه بر آثار دریدا در آثار لویناس هم وجود دارد، مترداف است. اصطلاح دیگر *praxis* است که به کنش یا عمل فکورانه برگردانده شده است. اصطلاح دیگر *différance* است که مانند *deconstruction* معناهای چندگانه^۱ دارد و دریدا (۱۹۶۷) در اثرش *گراماتولوژی*^۲ (نوشتارشناسی) آن را ابداع کرده است و مقصود وی از آن، نوعی «به تعویق انداختن» است که از مصدر *differer* گرفته شده و نیز معنای تمایز را از آن اراده کرده است؛ چرا که به نظر دریدا، معنا به سبب همان تمایز به تعویق می‌افتد، از این‌رو، آن را به تمایز و برخی جاها به تفاوت برگردانده‌ام. برخی مترجمان برای خلط نشدن معادل تفاوت با معنای تحت‌اللفظی آن، تفاوت را به صورت تفاوت نگاشته‌اند. مدعی نیستم که بهترین معادل‌های ممکن را برگزیده‌ام اما تلاش بنده بر نزدیک شدن به معنای زبان مبدأ بوده است. از جناب آقای علی قاسمی ویراستار گام نو که زحمت ویرایش برگردان بنده را پذیرفتند سپاس گزارم. برای جناب دکتر علیرضا رجایی مسئول پیشین نشر گام نو آرزوی سلامت و بهروزی دارم. به امید آن که دوران رنجشان به سر آید و باغ امیدشان به بار نشیند.

رمضان برخورداری

عضو هیئت علمی دانشگاه خوارزمی

درآمد

پساساختارگرایی و استلزام‌های آن که ذیل «پست‌مدرنیسم» از آن یاد می‌شود، موضوع عمده‌ی بحث‌های علوم انسانی، نظریه‌ها و پژوهش‌های اجتماعی و تربیتی است. آثار نویسندگان سرشناس در این سنت همچون میشل فوکو^۱، ژان فرانسوا لیوتار^۲، هلن سیکسو^۳، ژاک دریدا^۴، ژیل دلوز^۵، دونا هاروی^۶ و چند شخصیت دیگر چالش‌انگیز و دشوار است. با این حال، اغلب نظریه‌پردازان و پژوهش‌گران تربیتی از اصطلاح پاساختارگرایی برای توصیف فعالیت‌هایشان استفاده می‌کنند. پرسش محوری در کتاب حاضر این است که، پاساختارگرایی برای نویسندگان یاد شده به چه معناست و اهمیت آن در پژوهش تربیتی چیست؟ ما در کتاب پیش رو به جستجوی بررسی تاثیر پاساختارگرایی در زبان می‌پردازیم، و قصد داریم مسائل اساسی را به گونه‌ای آشکار و فهم‌پذیر کنیم که برای طیف گسترده‌ای از کسانی که با مسائل تعلیم و تربیت درگیر هستند قابل استفاده باشد. در نوشتار پیش رو دلالت‌های موضع پاساختارگرایی را برای

1. Michel Foucault (1926-1984)

2. Jean-François Lyotard

4. Jacques Derrida

6. Donna Haraway

3. Helene cixous

5. Gilles Deleuze (1930-2004)

مفهوم محقق و موضوع تحقیق در تعلیم و تربیت، اهداف پژوهش تربیتی و اشکال تحلیل‌ها و روش‌های بررسی در پژوهش‌های تربیتی نشان خواهیم داد. هم‌چنین از شیوه‌های خاصی سخن خواهیم گفت که در آن محققان مهم و تأثیرگذاری از جمله هنری ژيرو، پاتی لاتر و استفن بال تلاش داشته‌اند چشم‌انداز پساساختارگرایی را با بررسی‌های خود از مسائل تربیتی درآمیزند. در کتاب حاضر بر این مسائل نظری پیچیده تأکید می‌شود و [البته] گاهی با روشن ساختن تعهدات اخلاقی و سیاسی است که جنبش‌های فکری انتزاعی پدیدار می‌شود. تصور غالب بر این است که اندیشه‌ی پساساختارگرایی دور از دست‌رس و انتزاعی است، درحالی که نویسندگان زیادی در این حوزه پدید آمده‌اند، پیشگامان پساساختارگرایی و نیز نسل نخست اندیشمندان پساساختارگرا توجه‌شان را مستقیماً به مسائل تربیتی معطوف کرده‌اند. این موضوع، در نگاه نخست پستوانه‌ای برای پیوند مستقیم پساساختارگرایی و اهمیت آن برای نظریه، خط‌مشی و عمل تربیتی به شمار می‌آید. از این‌رو در وهله‌ی نخست در مورد پیوند و اهمیت تربیتی آنچه پساساختارگرایی نامیده می‌شود با نظریه‌پردازی در مورد قابلیت‌های کاربستی، لازم نیست به زحمت بیفتیم؛ چرا که پیش از این مجموعه‌ای از آثار در این زمینه که معطوف به مسائل تربیتی باشد نوشته شده است که به واسطه‌ی آنها نویسندگان یادشده اندیشه‌های نظری وسیع‌تر خود را بسط داده‌اند. اجازه دهید که به طور مختصر آنچه را در نظر داریم بیان کنیم.

نقش مهم تعلیم و تربیت (به عنوان بیلدونگ^۱، به معنای خود - پروری^۲)، در فلسفه‌های فردریش نیچه^۳ و مارتین هایدگر^۴، دو اندیشمندی که بارها از آنها به عنوان پیشگامان جنبش پساساختارگرایی یاد می‌شود بارز است. مقاله‌های نیچه با عنوان «شوپنهاور به مثابه یک مربی»^۵، و «در باب آینده‌ی نهادهای

1. Bildung

2. Self-cultivation

3. Friedrich Nietzsche

4. Martin Heidegger

۵. مقاله‌ی "Schopenhauer as Educator" «شوپنهاور به عنوان آموزشگر» با ترجمه‌ی

سید حسن امین، در نامه‌ی فلسفه، شماره ۹، سال ۱۳۷۹ (صص ۱۹۲-۲۱۴) چاپ شده است.

آموزشی ما»^۱ در ۱۸۷۰ نوشته شده است؛ سالی که او استاد دانشگاه و در پی فرصتی برای طرح اهمیت تعلیم و تربیت و نقش آن در فرایند بازسازی فرهنگی بود. مقاله‌ی بحث‌انگیز هایدگر با عنوان «ایراز وجود دانشگاه آلمانی»^۲ در دوره‌ای که او رئیس دانشگاه فرایبورگ بود و در خلال سال‌هایی که نازی‌ها سلطه داشتند، نوشته شد. وی در صدد بود آزادی دانشگاهی را به بهانه‌ی هدفی ملی و بیانیه‌های سوگیرانه‌ی سیاسی قربانی کند، البته این امر نباید باعث شود که سهم گسترده‌ی وی به عنوان یکی از منتقدان اصلی دانشگاه نادیده گرفته شود. از نظر ما آثار او در باب تفکر و یادگیری به گونه‌ای درخور با حلقه‌های تربیتی، مورد توجه قرار نگرفته است، و ارزیابی جامع وی از اصالت بشر^۳ مطرح در اثر مشهور او یعنی «نامه در باب اصالت بشر»^۴، هرچند دربردارنده‌ی یک الگوی تربیتی شایان توجه بود، به گونه‌ای انتقادی مورد بحث و بررسی نظریه‌پردازان تربیتی قرار نگرفته است.

رولان بارت^۵ (۱۹۲۷: ۱۹۷۷)، در مقاله‌ای با عنوان «نویسندگان، روشن‌فکران، معلمان» که این روزها مورد توجه واقع شده است به ابزارهای سیاسی در تدریس^۶ که از نظر او در برگیرنده‌ی برخی مؤلفه‌های اقتدارگرایانه است اشاره می‌کند. ما در کسوت معلمان می‌توانیم نقشی اقتدارگونه بپذیریم، خاموش بمانیم، گوشه و کنایه به نوشتار بنزیم؛^۷ یا گفتاری صلح‌آمیز که گزینه‌ای نزدیک به تدریس بنیان‌فکن^۸ است در پیش گیریم. وینسنت لیچ^۹ از پداگوژی بنیان‌فکن رولان بارت در عباراتی صریح می‌گوید:

1. "On the Future of Our Educational Institutions"

2. "The Self-Assertion of the German University"

3. humanism

۴. مقاله‌ی "Letter on Humanism" با برگردان عبدالکریم رشیدیان در مجموعه‌ی از مدرنیسم تا پست‌مدرنیسم؛ ویراسته‌ی لارنس کهن، با برگردان گروهی از مترجمان به ویراستاری عبدالکریم رشیدیان، نشر نی، سال ۱۳۸۳.

5. Roland Barthes

6. stakes

7. nudge speech

8. deconstructive teaching

9. Vincent Leitch

کلّ طرح پداگوژیکی بارت معطوف به قلع و قمع و رسوب‌زدایی^۱ است، از یک سو لذت و بازی، و از سوی دیگر از میان برداشتن متنِ راکد از بین بردن کهن‌الگوها^۲ و عقاید؛ و انهادن و یا برهم زدن خشونت و اقتدار (اتوریته) زبان؛ فرونشاندن یا تخفیف قدرت‌های پدرسالارانه‌ی سرکوبگر؛ سر درگم کردن^۳ قانون؛ اجازه دادن به این که گفتمان کلاس شناور، خُرد و نامتمرکز باشد، و نیز در پی ریاضت بودن یا و انهادن شهوت جنسی^۴ تعلیم بدن/ خود^۵. مسیری که در این جا پیموده می‌شود با عزمی ثابت، ضد مرجع‌باوری و سروری ستیز^۶ است. (1996:75)

میشل فوکو نیز نقدی آشکار از نهادهای تربیتی به مثابه‌ی بخش محوری این نقد از علوم انسانی دارد، و به ویژه نقد الگوی «انضباطی»^۷ مدرسه، که به واسطه‌ی آن، قدرت موگلد هنجارسازی و فردی‌سازی به عنوان امر تجسد یافته در فنون خاص نظارت در نظر گرفته می‌شود. در نهایت فوکو اظهار می‌کند که در چنین فنونی به منظور بازتولید دانش و بازتولید *self* به عنوان داننده، می‌آموزیم که مدیر خود باشیم. فوکو مانند دریدا — که دیدگاهش در سطور ذیل بیان می‌شود — نقش سیاسی فعالی در شکل دادن به اصلاح تعلیم و تربیت در فرانسه به عهده داشت.

ژاک دریدا در گروهی با عنوان پژوهشی در باب تعلیم فلسفی^۸ که در ۱۹۷۴ تأسیس شد در توقیف اصلاح پیش‌نهاد شده مبنی بر این که تعلیم فلسفه به عنوان یک موضوع در مدارس متوسطه محدود شود و تقلیل پیدا کند، نقشی فعال داشت. ادوارد سعید به نقل از کریگوری اولمر^۹ بر آن است که اندیشه‌ی

1. desedimentation

3. disorient

5. Body/self

7. disciplinary

8. Groupe de recherches sur l'enseignement philosophique (Group for Research on Philosophic Teaching, GREPH)

9. Gregory Ulmer

2. stereotypes

4. libidinal

6. anarchist